



احسان زیورعالم

خبرنگار گروه فرهنگ

بهمن ۱۳۶۳ برای دو نفر فرصت شهرت بود؛ اما برای دو نفر دیگر لحظه‌ای برای فراموش شدن. بیش تر جوایز مهم سومین دوره جشنواره فیلم فجر به «مردی که زیاد می‌دانست» یدالله صمدی و «گل‌های داوودی» رسول صدرعاملی رسید تا به‌نحوی این پیام به فیلمسازان داده شود که ساخت کمدی و ملودرام از منظر مسئولان وقت، در اوج سال‌های جنگ حالا امری مباح است. اما در آن‌سوی ماجرا فیلم فراموش‌شده‌ای است که با وجود موفقیت در کسب جایزه بهترین فیلم و کسب جایزه بهترین فیلمنامه مشترک با علی حاتمی و جمال امید، از اذهان زدوده شد و دو چهره برنده‌اش در گرد فراموشی مدفون شدند.

«مترسک» ساخته حسن محمدزاده و مهدی معدنیان، داستان زندگی اسماعیل، مردی تازه بیوه‌شده و فرزندانش در یک فضای شهرستانی است. پسرش علی، در هراس از دست دادن مادر و گرفتار شدن به عذاب نامادری است. اسماعیل اما ترغیب این شود تا با «استر خانم»، مربی پرورشگاه ازدواج کند؛ اما در ذهن علی، با وجود مهربانی‌های استر، نامادری چیزی جز «زن بابا» نیست. علی پرخاش می‌کند و استر به مهربانی‌هایش ادامه می‌دهد تا آن لحظه که علی می‌پذیرد استر نسبت به او حس مادری دارد.

«مترسک» امروز تصویری نسبتاً مستند از وضعیت زیستی مردمان در دهه ۶۰ و دغدغه‌های اجتماعی آن زمان ارائه می‌دهد. فیلمبرداری در یک شهر کوچک و زندگی روزمره آن‌ها، در پناه شعارهای آن سال‌های دولتمردان در باب قناعت و تحمل وضعیت بد می‌توانست برای ناقدان امروز ارزش جامعه‌شناسختی داشته باشد؛ اما سازندگان «مترسک» بدشانس بودند یا شاید همسو با جریان‌های آتی سینمای ایران نشدند، مخصوصاً مهدی معدنیان که جلای وطن کرد.

حسن محمدزاده، کارگردان تحصیل‌کرده‌ای بود. او که در ۱۳۱۶ در ارومیه متولد شده بود، لیسانس کارگردانی سینمای خود را از دانشگاه کلمبیای آمریکا و مدرک ارشدش را از دانشگاه شیکاگو دریافت کرده بود. به محض بازگشت به ایران با همراهی مهدی معدنیان و بیک ایمانوردی مشغول ساختن «واسطه‌ها» می‌شود، فیلمی که قرار بود از جریان سینمای فارسی فاصله داشته باشد. این فیلم روایت حمید، دانشجوی رشته جامعه‌شناسی

هنرمندان گم‌شده در دل تاریخ جشنواره فیلم فجر– ۳

فقط بدشانسی‌ها...

با بازی بهروز به‌زاد است که برای نوشتن پایان‌نامه‌اش، سر از خانه‌های فحشا درمی‌آورد تا درنهایت زنی به نام محترم با بازی فرزانه تأییدی را از آن فضا نجات دهد تا همسر مختار، کارخانه‌داری متول و پاک‌نهاد شود. اگرچه ظاهر فیلم امروزی و آلامد بود؛ با این وجود محتوا همانی بود که سینمای فارسی دنبال می‌کرد. محمدزاده اما با شعله‌ور شدن شور انقلابی، فرصتی برای ماندن در چنین سینمایی نداشت. پنج سال سکوت و مسکون در سینما، او را مجاب می‌کند به همراهی معدنیان، فیلم تازه‌ای را تجربه کند. فیلمی که سرمایه‌اش را بخش فرهنگی بنیاد مستضعفان آذربایجان غربی تأمین کرده بود، نهادهی که در آن سال‌ها از سرمایه‌گذاران عمده فیلم‌های ایرانی بود. نتیجه کار ملودرامی است با محوریت یک کودک که در سنسبز با خوشبختن، باید پذیرای حضور عضو جدیدی در خانواده کوچکش باشد. حرکت محمدزاده از سینمای روسی‌محور به سینمای کودک‌محور گویی برای متولیان وقت محر جلوه می‌داد؛ هرچند فیلمنامه معدنیان کماکان در ساختار از همان شکل روایی سینمای فارسی بهره می‌گرفت، حتی عنصر کارخانه و سعادتمندی و زیست سالم هم در «مترسک» تکرار می‌شود.

مهدی معدنیان برخلاف محمدزاده زودتر با سینمای پس از انقلاب عجين شده بود. او که فعالیت هنریش را با حضور در گروه تئاتر هنر ملی، به سرپرستی عباس جوانمرد آغاز کرده بود، با آغاز دهه پنجاه به عنوان فیلمنامه‌نویس و دستیار کارگردان راهی سینما شد. اما گره کارگردانیش با انقلاب وقتی گشوده شد که در بحبوحه ساختن فیلم‌های کولاًژی انقلابی سال ۵۸، او «فریاد مجاهد» را می‌سازد. فیلمی سرهم‌بندی شده از تصاویر مستند و بازسازی شده درباره حمله به مدرسه فضییه و شکنجه زندانیان و تلاش مارکسیست‌ها در مبارزه علیه استبداد. فیلم با تلاش‌های ستار هریس، بدمن سابق سینمای فارسی ساخته شده بود که بعدها به یکی از پرورنده‌های جذاب سسختی‌ها و مشققات ساخت فیلم پس از انقلاب بدل می‌شود. اینکه چطور برای اکران فیلم، هریس به قم می‌رود تا نظر شخصیت‌های دینی را جلب کند و با وجود اکران فیلم، درنهایت به چیرگی نظر انقلابیون تندرو بر متوقف ساختن فیلم ختم می‌شود. او دو سال بعد («سیم خاردار» را با روایت داستان گروهی مبارز مسلح می‌سازد که این یکی هم با مردود شدن نیروهای میلشایی در دهه شصت، معزود می‌شود. آخرین تلاش معدنیان در ۱۳۶۴، «تنگ شکسته»

بر همان مدار فرمول فیلم‌های فارسی بود. فیلم داستان رعیت‌هایی است که علیه ارباب خود قیام می‌کنند تا درنهایت جامعه دهقانی زیرگری بر نظام فئودال چیره می‌شوند. به عبارت ساده‌تر، تمام فیلم‌های معدنیان رنگ‌ولعایی از چپ‌گرایی و سوسیالیسم در خود داشت، همانند آنچه در آثار جوانمرد در گروه هنر ملی و اقتباس از آثار کوروس سلحشور و نصرت‌الله نویدی جلوه می‌کرد. معدنیان اما در سینمای دهه ۶۰ ایران دوامی نداشت، سینمایی که به زعم ناقدانش میل به پاراجانوف‌سازی و برچسب داشتن سینمای معناگرا داشت. معدنیان سال ۱۳۶۴ عازم فرنگ می‌شود تا دیگر بخشی از سینمای ایران نباشد. ۱۷ سال بعد، اما خبری مبنی بر بازگشت معدنیان در رسانه‌ها منتشر می‌شود، بازگشتی که مستیز با خوشبختن، باید پذیرای حضور عضو جدیدی در «فانوس سیاه». فیلم که با حضور بازیگران ناشناس با مرکزیت شخص معدنیان ساخته شده بود، روایت عشق مردی نابینا به دختری زیباست. فیلم ترفیقی نمی‌یابد تا پرونده هنری معدنیان حداقل تا امروز بسته بماند. زوج سینمایی محمدزاده و معدنیان با دو فیلم، هرچند می‌توانست در تداوم ملودرام‌سازی‌ها، مسیر طولانی‌تری را دنبال کند؛ اما شرایط پیش‌پای آنان همای چنین زوج‌سازی‌هایی نبود. محمدزاده طی دهه ۶۰ موفق به کارگردانی پنج فیلم دیگر می‌شود؛ البته نه با حمایت دولتی که با همراهی دفاتر فیلمسازی محلی. به عبارتی، محمدزاده با سرمایه برآمده از ارومیه، زادگاهش موفق به نوعی فیلمسازی محلی–بومی می‌شود. فیلم‌هایی که در دهه ۶۰ امکان ترکیب و تمزیجی میان هنرندان محلی و چهره‌های شاخص آن روزگار را فراهم می‌کند. در مشهورترین اثر محمدزاده در آن سال‌ها، «ملک خاتون»، پای بازیگرانی چون هما روستا و جمشید مشایخی به یک سینمای بومی روستامحور در آذربایجان غربی باز می‌شود. محمدزاده حتی در تمنای کار در یک جهان فراسرزمینی، «شکوه زندگی» را با فیلمنامه‌ای از کیومرث پوراحمد می‌سازد که آن روزها بابت کارگردانی و نوشتن فیلم «تاتوره» و «بی‌بی چلچله» برای خودش اسم و رسمی به‌دست آورده بود. محمدزاده اما با پایان دهه پرشروشور ۶۰، عملاً از سینما فاصله می‌گیرد و نقش معلمی را دنبال می‌کند. آخرین تلاش‌ها برای بقا در قاب تصویر، در پی سیاست‌های مرکزگرا نیز تیری بود بر سنگ خارا. محمدزاده در جهانی که بابتش تحصیل کرده بود، محو شد تا درنهایت دی‌ماه ۱۴۰۱ زمانی باشد بر پایان او.



نگاهی به پرتره‌های مهمی که به فستیوال فجرراه یافتند

جلوی سقوط را بگیر



ایمان عظیمی

خبرنگار گروه فرهنگ

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ نگاه سینماگران به دنیای سینما با تغییر مواجه شد. نظم جدید ظ رفیت‌های تازه‌ای را ایجاد کرد و از سوری دیگر مواعی را هم پدید آورد. در این دوره بود که مسئله ژانر رفته‌رفته از اصل به حاشیه کشانده شد و آثاری با دغدغه‌های به‌ظاهر اجتماعی سینمای ایران را قبضه کردند. طرز فکر سیاست‌گذاران سینمای ایران در دهه شصت مانع از آن شد تا صنعت فیلم و فیلمسازی مکتبی در آن شرایط شکل بگیرد و بسیاری از ظرفیت‌های بالقوه ما در این هنر اصنعت اجرایی نشده و به منصفه ظهور نرسد. حتی دفاع مقدس، با آن همه قهرمانانی که تحول کشور داد هم تا سال‌ها مغفول واقع شد و کسی سراغ شمایل‌های جنگ تحمیلی نرفت تا روایتی جذاب را برای مخاطبان سینمای ایران به ار مغان بیاورد. در نگاه به ادوار مختلف جشنواره فجر متوجه می‌شویم اقبال فیلمسازان به بازنمای چهره افراد معروف و تأثیرگذار ایرانی در دوره‌های ابتدایی زندان زیاد قابل‌توجه نبوده، اما خوشبختانه باید اشاره کرد در دوره‌های اخیر شرایط برای ساخت و عرضه فیلم‌های پرتره در جشنواره فیلم فجر و همچنین نمایش آن‌ها در فصل اکران افزایش یافته است. اما چه شد که پای قهرمانان ایران‌زمین در فیلم‌های سینمایی بیش از گذشته به میان آمد؟ قهرمانان، مولود نظم‌نمادین هستند و حضورشان بر پرده سینما به نفع ساختار سیاسی کشورها تمام می‌شود. البته نباید شوق و ذوق مردم به تماشای سرگذشت افراد مشهور را در ساخت فیلم‌های پرتره کم‌اهمیت جلوه داد ولی این مردم نیستند که تعیین می‌کنند چه ببینند و از تماشای چه اثری سرر باز بزنند. فیلم‌های پرته می‌توانند در راستای تداوم و حفظ ایران فرهنگی نقش ویژه‌ای ایفا کنند و به یاد شهروندان بیاورند که می‌توان با اتکا به سرمایه‌های انسانی جلوی سقوط و زوال تمدنی را گرفت. ما قصد داریم در این گزارش با مراجعه به تاریخچه جشنواره فجر، به آثار پرتره مهمی که در این فستیوال راه یافته و به نمایش درآمده‌اند، بپردازیم.

➡ **دادشاه که بود؟ (دادشاه ۱۳۶۲)**

در دومین جشنواره فیلم فجر بود که «دادشاه» با بازی سعید راد به نمایش درآمد. دادشاه پسر یکی از سران عشایر در سفیدکوه بلوچستان بود که علیه نیروهای دولتی و مامورین اصل چهار جنگید و در انتها جانش را از دست داد. حبیب کاوش با حذف بعضی از عناصر سینمای پیش از انقلاب، توانست داستان درگیری دادشاه با نیروهای دولتی را دستمایه فیلمش قرار دهد. البته کاوش با این اثر به دلیل بار زیاد شعارهایی که بر دوش داشت نتوانست توقعات را از خود به‌عنوان نماینده سینمای روایی و قهرمان‌پسند برآورده کند. در حقیقت اثر تنها از یک طرح و ایده خوب برخوردار بود اما عملاً به فیلمی یک‌پاک‌مصرف بدل شد.

➡ **استاد نقاشی که شوق پرواز داشت (کمال‌الملک ۱۳۶۳)**

علی حاتمی در سومین فستیوال فیلم فجر با «کمال‌الملک» حضور داشت. عده‌ای او را به‌خاطر نگاه متفاوتش نسبت به تاریخ ستودند و عده‌ای دیگر

که آن روزها میان حوزه هنری به‌عنوان صاحب فیلم و بنیاد سینمایی فارابی وجود داشت از اهدای سیمرخ به این کارگردان صرف‌نظر کردند.

➡ **روایت ناتمام (فرزند صبح ۱۳۸۹)**

انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید ولی تا سال‌ها فیلم درخوری که به پرتره‌رهربر آن بپرداز ساخته نشد تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۸۳ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی از قصد خود برای ساخت فیلمی در رابطه با زندگی شخصی و سیاسی ایشان خبر داد. محمدرضا شرف‌الدین به‌عنوان تهیه‌کننده و بهروز افخمی در سمت کارگردان فیلم «فرزند صبح» ماموریت یافتند تا این اثر را برای اکران در بیست‌ونهمین جشنواره فیلم فجر در سال ۱۳۸۹ آماده کنند، اما شرایط به‌گونه‌ای که انتظارش را داشتند پیش نرفت و کیفیت فیلم مورد اعتراض اهالی رسانه و مخاطبان قرار گرفت، درنهایت اختلافات تهیه‌کننده و کارگردان به دراز کشید و مانع از اکران عمومی فرزند صبح شد. با تدوین مجدد اثر توسط بهروز افخمی زم‌مه‌هایی برای اکران عمومی آن در سال ۱۴۰۱ شنیده شد، ولی این مسئله هم توفیقی به‌همراه نداشت تا نرسونتش اکران فرزند صبح همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی بماند.

➡ **فرزند غریب ایران (ایستاده در غبار ۱۳۹۴)**

در سی‌وچهارمین دوره از جشنواره فیلم فجر، سازمان نوپای هنری رسانه‌ای اوج به سراغ شمایل ویژه انقلاب و جنگ تحمیلی، یعنی شهید احمد متوسلیان رفت و با توجه به پیشینه محمد حسین مهدویان در تولید مجموعه موفق «آخرین روزهای زمستان» اختیار ساخت فیلم در مورد این شهید را به این کارگردان جوان سپرد تا اولین تجربه سینمایی‌اش را از سر بگذراند. «ایستاده در غبار» اثر نامی بود که توانست در دو بخش سודای سیمرخ و ننگ‌ها نو به رقابت با دیگر فیلم‌ها بپردازد و در انتها موقعیت کم‌نظیر خود را با دریافت سه سیمرخ بهترین فیلم، بهترین طراحی صحنه و لباس و بهترین جلوه‌های ویژه میدانی و بصری جشن بگیرد. ایستاده در غبار فروش نسبتاً خوبی داشت و مهدویان هم توانست در پرتو این موفقیت راه فیلمسازی را برای خود و تیش هموار کند.

➡ **جهان پهلوان تختی نامدار (غلامرضا تختی ۱۳۹۷)**

زندگی خصوصی و ورزشی قهرمان‌ها همیشه برای مردم از جذابیت خاصی برخوردار بوده ولی متأسفانه در سینمای مملکت ما کم‌تر به این مهم پرداخته شده است. نام غلامرضا تختی، اسم خاص جوانمردی و فداکاری است و او شمایل جادوانه ورزش قهرمانی ما به حساب می‌آید. بار اول علی حاتمی قصد داشت برای ساخت فیلمی درباره زندگی و زیست شخصی تختی اقدام کند که اجل مهلتش نداد و این وظیفه به بهروز افخمی سپرده شد. افخمی روایتی کاملاً متفاوت را از آنچه حاتمی قصد ارائه‌اش را داشت روانه سالن‌های سینما کرد و با نظرات مثبتی هم مواجه شد. اما نمی‌توان «جهان‌پهلوان تختی» را فیلمی باپوگرافیکال و پرتره درنظر گرفت، چون در روایت مستندنمای افخمی از شمایل تختی، چندان به زیر و بم زندگی وی اشاره نمی‌شود و بیشتر روی نقطه پایانی زندگی‌اش تأکید می‌شود. برای این کارگردان خودکشی تختی با مرگ این قهرمان بزرگ به دست ساواک مسئله است تا بالا و پایین زندگی‌اش.



بالاخره در سال ۱۳۹۷ بود که بهرام توکلی وظیفه ساخت فیلمی پراساس زندگی نامه پهلوان غلامرضا تختی را بر عهده گرفت و توانست با دریافت دو سیمرخ، سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر را ترک کند. «غلامرضا تختی» در ۱۰ رشته از این فستیوال نامزد شد و سیمرخ بهترین فیلمبرداری و بهترین طراحی صحنه را برای حمید خضوعی ایبانه و کیوان مقدم به ار مغان آورد. این اثر در سال ۱۳۹۸ اکران شد و با اقبال متوسطی از طرف تماشاگران روبه‌رو شد.

➡ **شوق پرواز کشتنی نیست (منصور ۱۳۹۹)**

«منصور» روایتی نسبتباً سراسرت و به‌دور از شعارزدگی از زندگی سرتپ منصور سستاری فرمانده نیروی هوایی ارتش است که در سال ۱۳۹۹ و در سی‌ونهمین جشنواره فیلم فجر در بخش سودای سیمرخ به نمایش درمی‌آید. منصور کاملاً منطبق با الگوی کلاسیک ساخته شد و قصدش تأثیرگذاری روی طیف وسیعی از مخاطبان بود. منصور برای کارگردانش سیواش سرمدی خوش‌بین بود و توانست او را نامزد دریافت جایزه‌بهتر ی کارگردان اول کند. درمجموع این اثر توانست نقدهای مثبتی از طرف منتقدان به دست بیاورد و در اکران هم فروش بدی نداشته باشد. منصور جزء اولین تجربه‌های قابل تأمل سینمای ما در ثبت احوال قهرمانان ارتش در دوران جنگ تحمیلی بود.

➡ **موقعیت مهدی و حمید (موقعیت مهدی ۱۴۰۰)**

با فروکش کردن پاندمی کرونا چهلمین جشنواره فیلم فجر در بهمن ماه ۱۴۰۰ برگزار شد. شگفتی بزرگ این دوره اکران محصول سینما فیلم، یعنی «موقعیت مهدی» بود. این فیلم روایتی کلازگونه از دوران حضور شهیدان مهدی و حمید باکری در جبهه‌های جنگ و نحوه شهادتشان بود که با بازخورد بسیار مثبت مخاطبان و منتقدان سینمای ایران روبه‌رو شد. موقعیت مهدی نه‌تنها شعاری نبود، بلکه بدون دامن زدن به هیچ حاشیه‌ای توانست نگاه طیف وسیعی را به خود جلب کند. جشنواره چهلیم فجر را باید به نام موقعیت مهدی سند زد، زیرا در ۱۴ رشته نامزد شد و درنهایت با دریافت پنج سیمرخ اختتامیه را ترک کرد.

➡ **مسیح کردستان (غریب ۱۴۰۱)**

خوشبختانه در این سال‌ها ساخت فیلم‌های پرتره در سینمای ما رونق گرفته و کم‌کاری‌های گذشته به دست فراومشی سپرده شده است. اغلب این آثار درخشان نبوده‌اند اما سازندگانشان حداقل‌ها را در پروسه تولید این فیلم‌ها رعایت کرده‌اند تا مخاطب در اول دیدار از آن‌ها در ذوقش نخورد و به‌راحتی سیمای قهرمانی که می‌خواهد ببیند را به نظاره بنشیند. «غریب» یکی از همین آثار است که در چهل ویکمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد. بسیاری از منتقدان این فیلم را با وجود ضعف‌هایی که دارد بهترین تجربه فیلمسازی محمد حسین لطیفی قلمداد می‌کنند. حتی می‌توان جوایزی که غریب در جشنواره چهل‌ویکم به خود اختصاص داد را در توضیح همین مسئله به‌کار برد. غریب روایت درگیری شهید محمد برجودی به‌عنوان فرمانده سپاه پاسداران کردستان با ضدانقلاب در این منطقه و پیروزی وی و نیروهایش بر آن‌هاست. این فیلم با کسب پنج سیمرخ، دست پر جشنواره را به پایان رساند اما در فصل اکران فروش قابل‌توجهی نداشت.